سبک گفتار

به جای حضور در فضاهای مجازی زمان خود را در کنار خانواده سپری کنید. پای صحبت‌های همسرتان بنشینید و به بچه‌ها بیشتر توجه کنید. برای مشکلات زندگی مشورت کنید و چاره‌ای بیندیشید. برای زندگی خود برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری کنید. همسر شما باید متوجه این موضوع بشود که شما دلسوز زندگی و بچه‌های خود هستید. البته خودتان را هیچ وقت فراموش نکنید. اول برای خودتان زمان خرج کنید. نمی‌گویم در فضای مجازی چرخ نزنید، اما نباید نسبت به خانواده خود بی‌توجه شوید

حرمت، محبت و صداقت اضلاع مثلث زندگی مشترک هستند

تو بهترین همسر دنیا هستی

زهرا محمدنیا ایمنی

فرض کنید می‌خواهید زندگی مشترک برای خودتان بنا کنید. این بنا نیاز به ستون‌هایی دارد که ما اسمش را اعتماد می‌گذاریم و اگر نباشد سقف آن زندگی بر سر شما خراب می‌شود. اعتماد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های زندگی مشترک است. پیچیده نیست، اما می‌توانید اگر بخواهید و صداقت داشته باشید اعتماد همسر خود را به دست بیاورید. افراد برای شروع یک رابطه نیاز دارند که به یکدیگر اعتماد کنند. پس همدیگر را رصد خواهند کرد، اما فکر نکنید که همین کافی است و وقتی که وارد زندگی مشترک شدید، دیگر هر کاری که خواستید می‌توانید انجام دهید. نه اشتباه نکنید مهم‌تر از ورود به زندگی مشترک حفظ آن زندگی است. به دلیل دستاوردهایی که دارد. پس به این راحتی بیخیال آن نشوید.

چیزهایی که باید یاد بگیرید

عدم ارضای نیازهای عاطفی از جمله مواردی است که زندگی زوجین را تهدید می‌کند. ممکن است همسر شما حتی بلد نباشد نیازهای شما را برطرف کند. شاید یاد نگرفته باشد که چطور رفتار کند. تا حالا به این موضوع فکر کرده‌اید که چطور علاقه خود را به همسرتان نشان دهید؟ آیا می‌دانید چه کار کنید که همسرتان را خوشحال کنید؟ آیا می‌دانید چطور به همسر خود احترام بگذارید؟ برای جلب اعتماد او، خودتان باشید

خودتان باشید که اگر نباشید باخته‌اید. هرچه هستید چه معقول و چه غیرمعقول خودتان باشید که یکی از اصول جلب اعتماد خود واقعی بودن‌تان است. این اشتباه است که برای جلب اعتماد همسر خود هزار لباس بر تن و هزار نقش بازی می‌کنید. در واقع این نقش بازی کردن حتی اعتماد شما را نسبت به خودتان هم کمرنگ می‌کند چه برسد به همسرتان.

در هر شرایطی صادق باشید

از دیگر مواردی که به اعتماد بین زوجین لطمه می‌زند دروغگویی و ریاکاری است. وقتی آنقدر راحت دروغ می‌گویید چطور توقع دارید کسی لحظات زندگی‌اش را با شما تقسیم کند و روح و روانش را به شما بسپارد. صداقت در کلام و عمل را هیچ وقت دست کم نگیرید. حتی وقتی اشتباه کرده‌اید باز هم با همسر خود صادق بوده و از اینکه راستش را بگویید نهراسید. صداقت را فقط در کلام خلاصه نکنید؛ چراکه صداقت در عمل از آن هم مهم‌تر است. شبیه حرف‌هایتان باشید.

همسر خود را بزرگ کنید

همیشه همسر خود را اولویت زندگی قرار دهید. یکی از مهم‌ترین اصول زندگی مشترک همین مسئله است. اگر همسر شما نفر اول در تصمیمات، انتخابات، مشورت‌ها، اهداف و برنامه‌ریزی‌های شما نباشد به دوست‌داشتن و علاقه شما شک می‌کند و این مسئله خدشه اساسی براعتماد زوجین وارد می‌کند. همیشه و در هر جمعی همسر خود را تحسین کرده و از اینکه با وی ازدواج کرده‌اید، اظهار رضایت کنید. بگذارید همه بدانند که ایشان نه فقط اسمی در شناسنامه شما بلکه شریک تمام هیجانات، احساسات و تمام لحظات زندگی شماست. نمی‌دانید با این کار چقدر حس اعتماد را در او تقویت خواهید کرد.

به انتخاب او احترام بگذارید

همیشه حرمت شریک زندگی‌تان را حفظ کنید، به تصمیمات و انتخاب‌های همسر خود احترام بگذارید و آنها را بپذیرید. با این پذیرش در واقع وی را می‌پذیرید و تمام و کمال در او حس خوبی را ایجاد می‌کند. از انتخاب‌هایش خرده نگیرید حتی اگر انتخاب‌های جالبی نباشد یا حتی اگر شکست بخورد تو تنها کسی هستی که می‌تواند در وقت شکست احساس خوبی بدهد و وی را دلگرم کند.

دور بقیه را خط بکشید!

دور خانم‌ها و آقایان دیگر را خط بکشید. به این معنی که لزومی ندارد از خانم و آقایی تعریف کنید. هر چقدر هم که بی‌منظور این عمل از شما سر بزند همسر شما را دچار سوءتفاهم می‌کند. می‌توانید راجع به همکار، فامیل و... صحبت کنید، اما این صحبت نباید بار هیجانی و عاطفی زیادی داشته باشد چراکه برای شما دردسر ایجاد می‌کند، اصلاً چه لزومی دارد وقتی شما بهترین همسر دنیا را در کنار خود دارید از بقیه تعریف کنید؟

برای همسر خود وقت بگذارید

به جای حضور در فضاهای مجازی زمان خود را در کنار خانواده سپری کنید. پای صحبت‌های همسرتان بنشینید و به بچه‌ها بیشتر توجه کنید. برای مشکلات زندگی مشورت کنید و چاره‌ای بیندیشید. برای زندگی خود برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری کنید. همسر شما باید متوجه این موضوع بشود که شما دلسوز زندگی و بچه‌های خود هستید. البته خودتان را هیچ وقت فراموش نکنید. اول برای خودتان زمان خرج کنید. نمی‌گویم در فضای مجازی چرخ نزنید، اما نباید نسبت به خانواده خود بی‌توجه شوید.

به همدیگر عشق بورزید

به هر شکل ممکن به یکدیگر عشق بورزید. چه به صورت کلامی با جمله‌هایی چون «من دوستت دارم»، «همیشه بهت افتخار می‌کنم»، «تو بهترین همسر و همدلی برای من»، «تو بسیار زیبایی»، «ما خیلی یکدیگر را درک می‌کنیم»، «ما خیلی با هم خوشبختیم» و... چه به صورت غیرکلامی مثل هدیه خریدن جهت قدردانی از زحمات، توجه به انتخاب‌ها و مشورت‌های همسر، گوش شنواداشتن برای صحبت‌های همسر، همدلی و همدردی کردن با او احترام و توجه به خانواده همسر و دوست داشتن آنها همچون خانواده خود. اگر این عشق و علاقه بین شما ابراز نشود، طرفین به فراموشی سپرده می‌شوند و جا برای بی‌اعتمادی باز می‌شود.

با هم گفت‌وگو کنید

گفت‌وگوی سالم و در عین حال راحت را بلد باشید. خواسته‌هایتان را به صورت شفاف و عینی بیان کنید. در بیان احساسات و نظرات خود از ضمیر «من» استفاده کنید. این «من» به معنای آن نیست که شما در زندگی «ما» نیستید، این بدان معنی است که شما در عین «ما» بودن در زندگی مشترک هرکدام یک «من» جدا هستید که باید آن را محترم بشمارید. راجع به مشکلات خود صحبت کنید. شاید مشکل شما غیرقابل حل باشد، اما می‌توانید حداقل کاری که می‌کنید این باشد برای حل آن تلاش خود را می‌کنید. در برابر همسر خود و مشکلاتی که در زندگی پیش آمده مسئولیت‌پذیر باشید تا همسر شما از اینکه به شما اعتماد کرده است احساس رضایت داشته باشد. این مسئله را فراموش نکنید که هرچه میزان اعتماد طرفین بیشتر باشد صمیمیت بیشتر و خالصانه‌تر خواهد بود و زندگی شیرین‌تر می‌شود و این زندگی مشترک برای حفظ آن بیشتر ارزش جنگیدن دارد.

سبک مراقبت

دخالت‌های خانوادگی و تنش‌های زناشویی

عروس و دامادهایی که ترور شخصیت می‌شوند!

حجت‌الاسلام علیرضا فرهنگ*

یکی از آسیب‌هایی که گریبان بعضی از خانواده‌ها را گرفته و باعث اختلاف و تنش بین زوجین شده است، دخالت‌های بیجا و اظهارنظرهای مداخله‌جویانه در زندگی‌هاست. آنچه در یک زندگی مهم است توافق، تفاهم و همدلی زوجین است و نظرات دیگران در زندگی تا وقتی که باعث تحمیل خواسته‌هایی به عنوان تغییر رفتار یا تغییر روند زندگی برخلاف میل زوجین باشد، نوعی دخالت محسوب شده و تنش بین زن و شوهر ایجاد می‌کند، اما اظهارنظرها و خواسته‌های دیگران به عنوان ارائه تجربیات و مشورت، البته بدون توقع و با توجه به همه ملاحظات و همچنین با در نظرگرفتن شخصیت زوجین، می‌تواند کمک حال آنان در زندگی باشد.

خداوند متعال در قران کریم به عنوان بهترین کتاب راهنما برای بشریت، می‌فرمایند: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُون»: "و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد یقیناً در این [کار شگفت‌انگیز] نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.»

طبق این آیه شریفه، آرامش که یکی از مهم‌ترین نیازهای زوجین است در وهله اول به زندگی و سبک زندگی خود آنان بستگی دارد؛ چراکه مودت و رحمت دو ابزاری است که با ازدواج بین زن و شوهر به عنوان موهبت‌هایی الهی ایجاد می‌شود و در طول زندگی باید مدیریت شود، اما از آنجا که زندگی برای تثبیت این مودت و محبت باید فراز و نشیب‌های طبیعی خود را طی کند، از این رو در این مسیر بعضی یا از روی نادانی یا دلسوزی بیجا یا گاهی از روی قصد و غرض، وارد زندگی زوجین شده و با اظهارنظرها و دخالت‌های ناروا به جای اینکه اجازه بدهند آنان خودشان برای زندگی تصمیم بگیرند، با دخالت بیجا، آنان می‌شوند تصمیم گیر زندگی زوج جوان. از این رو نیاز است نسبت به این اظهارنظرها یا دخالت‌ها مراقبت بیشتری صورت گیرد.

دو گروه باید مواظب مدیریت زندگی زوجین باشند. والدین و خواهران و برادران زوجین. والدین، افرادی هستند که باید در روند زندگی زوجین دقت نظرهای لازم را مراعات کنند، در مرحله اول پدر و مادرهای آنان هستند. پدر و مادرها که ثمره زندگی خود را بعد از سال‌ها وارد زندگی مشترکی کرده‌اند، طبیعتاً دوست ندارند ارتباط‌شان با فرزندشان با ازدواج کردن او آسیبی ببیند. از این جهت دو راه کلی را برای جلوگیری از این آسیب‌های احتمالی انتخاب می‌کنند.

بعضی پدر و مادرها به شدت به فرزندان وابسته هستند و انتظار دارند این وابستگی از بین نرود. پس اگر ببینند فرزندشان بعد از ازدواج از آنان فاصله گرفته، سریعاً واکنش نشان داده و حتی گاهی اوقات با مؤاخذه فرزند خود سعی می‌کنند او را به سوی خود بکشانند.

از طرفی فرزند آنان نیز همسرش را برای زندگی شریکی وارد زندگی‌اش کرده و نمی‌خواهد او را از دست بدهد. از این رو در یک تضاد قرار می‌گیرد و نمی‌داند چه کند. گاهی هم با همسر خود سر ناسازگاری گذاشته و باعث ناراحتی او می‌شود. از طرفی با پدر و مادر نیز نمی‌تواند تعامل شایسته داشته باشد و در همین حالت زندگی آنان با چالش روبه رو می‌شود.

بعضی از پدر و مادرها پخته‌تر عمل می‌کنند، یعنی محبت و علاقه خود به فرزند را براساس زندگی جدید او مدیریت می‌کنند و نه آنچنان وابستگی نشان می‌دهند که فرزند نتواند با همسرش تعامل داشته باشد تا حسادت همسر او را برانگیزند و نه آنچنان بی‌تفاوت هستند که باعث نگرانی و دلخوری فرزند شوند، بلکه این پدر و مادرها به همسر فرزند خود احترام گذاشته و به او شخصیت می‌دهند تا فرزند نیز بتواند هم با همسر و هم با پدر و مادر تعامل خوبی داشته باشد.

پدر و مادرها بدانند زندگی فرزندشان با زندگی آنان متفاوت است. نباید شخصیت فرزندشان و همسر او را به خاطر یک وابستگی بیجا تحت تأثیر قرار دهند. نباید عروس و داماد جوان را از نظر شخصیتی -رفتاری ترور کنند! متأسفانه بخشی از مشکلات زوجین به دخالت‌های بیجا یا حساب نشده یا دلسوزی‌های بی‌مورد والدین برمی‌گردد.

گاهی اوقات پدر و مادرها به خاطر وابستگی سعی دارند فرزندان خود را در کنار خود داشته باشند و زندگی فرزندان میدان تاخت و تاز والدین قرار می‌گیرد. گاهی نیز پدر و مادر پسر به خاطر اینکه می‌خواهند فرزندشان نزد آنان باشد، به همسر او فشار می‌آورند یا به خانواده عروس خود فشار می‌آورند.

گاهی خانواده دختر می‌خواهند دخترشان نزد آنان باشد و به داماد خود فشار می‌آورند و پدر و مادر پسر را تحریک می‌کنند. از همین جاست که زوجین در یک سختی به سر می‌برند؛ آن هم تنها به خاطر وابستگی بیجای پدر و مادرها.

زوجین دقت کنند که باید احترام پدر و مادر خود را داشته باشند و با سعه‌صدر آنان را تکریم کرده و با توجه به شرایط زندگی، مکان زندگی‌شان را انتخاب کنند، نه با توجه به خواسته‌های والدین. البته اگر والدین بتوانند آنان را در رسیدن به یک زندگی مشترک و در آرامش حتی در کنار خود داشته باشند، این بهتر است.

برادرها و خواهرهای زوجین نیز به طور طبیعی در زندگی نسبت به زوجین اظهارنظر می‌کنند. برادران و خواهران زوجین باید دقت کنند که خود آنان نیز درگیر زندگی خود هستند و نمی‌توانند نظرات‌شان را بر زوجین تحمیل کنند؛ چراکه هر زندگی شرایط خاص خود را دارد.

خواهران و برادران زوجین باید بدانند حتی اگر زندگی این دختر و پسر جوان طبق میل آنان نباشد، نمی‌توانند با اظهارنظرهای خود این مطلب را به گوش آنان برسانند؛ چراکه در این صورت ارتباط آنان با یکدیگر تحت تأثیر قرار می‌گیرد و شاید برادران و خواهران ارتباط خود را با این عروس و داماد قطع کنند. پس اگر نیاز بود، باید از روی دلسوزی و در غالب تجربه و با احترام متقابل و بدون تحمیل خواسته‌ها اظهارنظر کنند.

***کارشناس مذهبی و پژوهشگر سبک زندگی**

سبک ارتباط

جدال با کلیشه‌های دوستی مردانه با نگاه به ۲ داستان

زنان هم می‌توانند دوستانی صمیمی باشند

دوستی‌های مردانه سرراست و ساده هستند. مردها تا وقتی با هم دوستند، صادق و صمیمی‌اند و هر وقت مشکلی پیش آمد، دوستی‌شان را قطع می‌کنند؛ اما دوستی‌های زنانه این‌طوری پیش نمی‌رود. روابط زنانه مملو از پیچیدگی‌ها و تفسیرهای چندلایه است. خودنمایی، حسادت‌ها و چشم و هم‌چشمی‌های ظریف و وسواس فکری و حتی نفرت بخشی جدانشدنی از دوستی‌های زنانه‌اند. موافقید؟ اگر آری، خوب است بدانید که تا چه حد این تصویر کلیشه‌ای از دوستی‌های مسموم زنانه محصول رمان‌ها و فیلم‌های رایج است و بد نیست که نمونه‌های متفاوتی را هم ببینید.

ارسطو مدعی بود که دوستان محور زندگی غنی، شاد و نیک هستند. او کتاب هشتم و نهم اخلاق را صرف موضوع دوستی کرد، اگرچه کاملاً مشخص است وقتی داشت این کتاب‌ها را می‌نوشت، دوستی‌های زنانه مدنظرش نبود. ارسطو سه نوع مختلف دوستی را بر محور فضایل اخلاقی خوبی، لذت و منفعت تعریف می‌کند. فقط وقتی هر سه فضیلت در کار باشند، «حسن نیت» به دست می‌آید و یک دوستی مناسب و عمیق شکل می‌گیرد. «حسن نیت» احساسی دوجانبه است که دو نفر از طریق ارزش‌های مشترک، خواهان بهترین‌ها برای هم هستند، اما نوشته ارسطو دو حکم کاملاً عمومی صادر می‌کند. ابتدا، ادعا می‌کند که اگر عدم‌توازنی در این میل به خوبی برای دیگری باشد، آن وقت دوستی ناپایدار است. با این حال، همین عدم‌توازن است که ظاهراً در نمایش دوستی‌های زنانه، مخصوصاً در فیلم‌ها، غالب است و فرد با دیدن چنین نمایش‌هایی به سمت این باور می‌رود که برای زنان سخت است بر پایه احترام متقابل با هم دوست باشند. دوم، ارسطو مدعی است تعداد افرادی که می‌توان براساس سه ارزش مشخص شده، با آنها دوستی کاملاً متعادلی داشت، بسیار اندک است.

مثال‌های این عدم‌توازن و دوستی‌های بد بین میان زنان ظاهراً بی‌پایان است و رویایی و به جان هم انداختن زنان تکنیک پیش بردن سناریویی است که به ندرت در «روابط نزدیک» در دوستی‌های مردانه رخ می‌دهد. ورا بریتین، در کتاب خاطراتش به نام عهد دوستی می‌نویسد: «از روزگار هومر، دوستی‌های مردانه از شکوه و تحسین بهره‌مند می‌شدند، اما دوستی‌های زنانه... معمولاً نه تنها ناشناخته می‌ماندند، بلکه تمسخر و تحقیر می‌شدند و آنها را اشتباه تفسیر می‌کردند.» شاید بریتین به فیلم‌های دهه ۱۹۳۰ اشاره می‌کرد که در آنها زنان نمی‌توانند با هم دوست باشند. در هر صورت، بازنمایی زنان در فیلم‌ها و سریال‌ها، حتی در کنار موضوعات پرکششی مثل ترس و جذابیت، برای مدتی طولانی غیر واقع‌بینانه بوده است.

من تقریباً هشت سال در نیویورک زندگی کردم؛ اخیراً، یکی از دوستان خوبم گفت که به مناسبت تولد ۵۰سالگی‌ام برایم مهمانی می‌گیرد. من که ایده‌های ارسطویی از دوستی را در خاطر داشتم، فکر کردم احتمالاً دوستان واقعی کافی برای دعوت ندارم و مطمئناً هیچ‌کدام دوستی از جنس کمدی‌های موقعیت نیستند: هرگز آدمی اهل دورهمی‌های بزرگ یا تفکر گله‌ای نبوده‌ام و بیشتر با قرارهای تک‌به‌تک یا حضور در گروهی کوچک راحت هستم. در نتیجه شگفت‌زده شدم که چقدر سریع فهرست دعوتم برای ۳۰نفر (حداکثر ظرفیت آپارتمان دوستم) پر شد. ارسطو می‌گفت تعداد افرادی که می‌توانند دوستی ایده‌آل او را حفظ کنند، اندک هستند.

بقیه هم به همین شکل ادعا کرده‌اند که تعداد دوستی‌ها باید اندک باشد. انسان‌شناس بریتانیایی، رابین دانبار حتی عددی برایش تعیین کرده: ۱۵۰که به عدد دانبار هم معروف است و تعداد کل روابط اجتماعی پایداری که فرد می‌تواند داشته باشد. دانبار تعداد دوستان صمیمی را فقط پنج نفر می‌داند. حالا که جابه‌جایی دارد راحت‌تر می‌شود و دوستان در سرتاسر جهان زندگی می‌کنند، مطالعات روانشناختی به این توجه کرده‌اند که مفهوم دوستی چطور تغییر کرده است، با توجه به اینکه شبکه‌سازی اجتماعی بر شدت نوشته‌های بین دوستان و سطحی‌بودن دوستی‌های آنلاین اثر می‌گذارد.

ارسطو می‌گوید رواج ارزش‌های رابطه متقابل که برای دوستی نیز لازم است، بستگی دارد به طرز فکری که دوست را «خود دوم» ما می‌داند، کسی که دوستش دارید و عاشقش هستید، همانطور که خودتان را دوست دارید. اینجا بحث جالب می‌شود. بیزاری از خود و عدم اعتماد به نفس (در مقابل عشق به خود) برای دو داستان بسیار محبوب درباره دوستی در سال‌های اخیر کلیدی هستند: رمان‌های چهار قسمتی ناپلی (۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵) از النا فرانته و مجموعه تلویزیونی کمدی درام «فلیبگ» (۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹) از فیبی والر- بریج. مثل همیشه، بخش‌های تاریک‌تر دوستی‌هاست که معمولاً غالب است و در نتیجه محبوبیت بیشتری دارد.

این دو نویسنده خطاپذیری انسان‌ها را نشان می‌دهند و از اثراتی می‌گویند که دوستی‌های زنانه می‌تواند بر فرد داشته باشد.

در هر دو داستان، فقط یک طرف رابطه را می‌بینیم و آنچه هر دو نویسنده بسیار ماهرانه انجام می‌دهند، پرسیدن این سؤال است که آیا این روابط واقعاً دوستی هستند یا نه. در هر صورت، وسواس فکری، در رمان‌های فرانته و خطا در داستان والر- بریج بستر مناسبی برای دوستی واقعی نیست.

چهار رمان ناپلی حول محور رابطه النا و لیلا می‌چرخند و روایتگر داستان الناست. این ترفند ادبی به ما امکان می‌دهد مستقیماً به جهان درونی یک زن بنگریم، در عین حال، بقیه دنیا مبهم باقی می‌ماند. خواننده فقط می‌تواند نیت پشت کارهای لیلا را حدس بزند و این کارها از اول بی‌رحمانه و فریبکارانه است. چنین کارهایی ناشی از حسادتی تقریباً کنترل‌ناپذیر است که دلیل آن فرصت تحصیلی‌ای است که النا دارد، اما چنین فرصتی به لیلا داده نمی‌شود. النا درگیر وسواسی فکری درباره لیلای اسرارآمیز است که به همان اندازه که ستایشش می‌کند، از او بیزار است و رابطه‌شان از کودکی تا پیری تغییر می‌کند.

قهرمان داستان و راوی «فلیبگ» که اسمش هم روی سریال است، با تنهایی بعد از مرگ ناگهانی دوست صمیمی‌اش، دست‌وپنجه نرم می‌کند. دوستی‌اش با بو آنقدر باورپذیر، آنقدر صمیمی، احترام‌آمیز و مایه شادی بوده است که وقتی خطای فلیبگ آشکار می‌شود، نفرت وجودمان را می‌گیرد.

مهربانی - جایی که هر دو شخصیت به طور برابر خودشان را وقف یکدیگر می‌کنند- آنقدر به‌ندرت در دوستی‌های زنانه به نمایش درآمده است که خطای فلیبگ زخم عمیقی به جا می‌گذارد. این دوستی، به ظاهر در تضاد کامل با دوستی النا و لیلا قرار دارد. دوستی النا و لیلا مملو از نقشه‌چینی‌ها، شک به دل راه دادن‌ها و وسواس‌ها بود (حتی با اینکه فلیبگ و النا هر دو به طور مشابهی عزت نفس پایینی دارد). در مقابل، بو و فلیبگ باعث رشد یکدیگر می‌شدند و همدیگر را تکمیل می‌کردند.

آنچه این دو داستان دوستی را طنین‌انداز می‌کند، صمیمیت و آسیب‌پذیری آنهاست، نه فقط بین دو زن، بلکه درون خود شخصیت‌های اصلی. این زنان عیب‌هایی دارند، اما صادقند. خطاپذیری، تنهایی و احساس عدم امنیت آنها شاید باعث نشود که دوست داشتنی باشند، اما کاملاً می‌توان با آنها ارتباط برقرار کرد.

به سمت چنین روایت‌هایی کشیده می‌شوم چون آنقدر در بین کشورها جابه جا می‌شوم که هر بار باید دوستان جدیدی پیدا کنم. جابه‌جایی باعث می‌شود خودم را دوباره ارزیابی کنم؛ این ارزیابی لزوماً تغییری تمام‌وکمال نیست، اما به هر حال تغییر است. باید به درونم نگاه کنم و این دوستانم هستند که در این کار کمکم می‌کنند. جابه‌جایی دلواپسی‌ها و ضعف‌هایم را پررنگ می‌کند و دوستانم هم همگی این خصوصیت‌ها را دارند: اینطور نیست که من یا دوستانم همیشه «عشق به خود» داشته باشیم. خواست ارسطو مبنی بر داشتن فضیلت «نیکی» در خودمان و دوستانمان به نظر من کاملاً دست نیافتنی است، اما فکر می‌کنم آنچه می‌توانیم خواهانش باشیم، تصور او از «حسن نیت» به یکدیگر است، حتی اگر همیشه خودمان را در آن جایگاه والا نبینیم.

نقل از ترجمان / نوشته: سوزان برایت / ترجمه: میترا دانشور / تلخیص: سیمین جم / مرجع: aeon